

دعوت، جنگ و صلح در قرآن

□ علی شیرخانی *

با عنایت به خاتمیت و جاودانگی دین اسلام و تلاش مغرضانه دشمنان آن برای ضربه زدن، این سؤال مطرح می‌شود که رفتار سیاسی پیامبر در خصوص بسط دین خود و مقابله دشمنان و مخالفان چگونه بوده است. در این مقاله، به سه نوع رفتار پیامبر در سیاست خارجی یعنی «دعوت»، «جنگ و دفاع» و «صلح» اشاره شده و جایگاه هر یک تبیین گردیده است؛ البته رفتار مبتنی بر دعوت، به دلیل جایگاه ویژه‌اش در سیره پیامبر، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

مقدمه

آیات بسیاری در قرآن، حکایت از آن دارد که رسالت نبی اکرم ﷺ اختصاص به یک منطقه جغرافیایی، نژاد، زبان و زمان خاصی ندارد؛ بر این اساس، باید گفت که ویژگی عمده اسلام، جهانی بودن و جاویدان ماندن در ادوار گوناگون تاریخ است. از جمله این آیات^۱ است:

و ما أرسلنک إلا کافّة للناس بشیراً و نذیراً؛^۲ ای پیامبر، ما تو را جز برای این که عموم انسان‌ها

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

را بشارت دهی (به رحمت خدا) و بترسانی (از عذاب خدا) نفرستادیم.

قل يا أيها الناس إني رسول الله إليكم جميعاً؛^۳ (ای رسول ما) بگو به مردم که من بر همه شما رسول خدا هستم.

خداوند در آیه اخیر واژه «الناس» به کار برده است که افاده عموم می‌کند و بیانگر عدم اختصاص رسالت پیامبر به مؤمنان و متقین است. در پایان آیه نیز واژه «جميعاً» آمده که علاوه بر تأکید عمومیت «الناس»، دلالت دارد که پیامبر اسلام برای همه انسان‌ها بدون استثنا، پیامبر و فرستاده خداست. با توجه به مطالب فوق، مهم‌ترین سؤالی که مطرح می‌شود این است که پیامبر اسلام از چه راهکارها و رفتارهایی برای ابلاغ و به ثمر رساندن پیام الهی به تمام ابنای بشر بهره و سود می‌جست؟

برای تبیین رفتارها و راهکارهای پیامبر، می‌توان از شیوه‌های گوناگون، بر اساس مدل‌ها و نظریه‌های جدید یا بر طبق آیین و رسوم موجود در عصر پیامبر ﷺ، استفاده کرد، ولی به نظر می‌رسد که بهترین شیوه در این راستا، بهره‌جستن از آیات قرآن کریم است که بدین وسیله می‌توان تحلیل و تفسیر درستی از رفتار پیامبر ﷺ در جهت تبیین رسالت جهانی خویش در مواجهه با دشمنان ارائه داد.

با بررسی زندگی سیاسی و دینی پیامبر ﷺ می‌توان رفتارهای مختلف با توجه به مکان‌ها و زمان‌های گوناگون مشاهده کرد. در این مقاله با استناد به آیات، مشخصاً سه نوع رفتار در حوزه سیاست خارجی پیامبر بررسی می‌شود: رفتار مبتنی بر سه اصل «دعوت»، «جنگ و دفاع» و «صلح».

دعوت

با توجه به سیره پیامبران الهی، اولین وظیفه دینی هر پیامبری پس از مبعوث شدن، «دعوت» است، یعنی پیامبران وظیفه دارند مردم را به دین خود دعوت کنند. پیامبر اسلام با توجه به این اصل، در آغاز رسالت خویش، نزدیکان و خویشان خود را به اسلام دعوت کرد و آنان را از پلیدی‌ها و زشتی‌ها انداز داد: «وانذر عشیرتک الأقرین».^۴ این شیوه رفتاری پیامبر سه سال طول کشید که این دوره از دعوت پیامبر را «دوران استتار» می‌نامند. پس از این مرحله، دعوت علنی آغاز شد. پس از اعلان رسمی دین اسلام از سوی پیامبر ﷺ، عنصر دعوت همچنان جوهره رفتاری سیاسی پیامبر محسوب می‌شد؛ از این روست که در آثار دینی مسلمانان، عنصر دعوت، از جایگاه والایی بر خوردار است. بنابراین می‌توان گفت که رفتار سیاسی مبتنی بر اصل دعوت، از ضروریات دین اسلام و سیاست خارجی پیامبر به حساب می‌آید. آیاتی از قبیل «وما أرسلنک إلا رحمةً للعالمین»^۵ «إن هو إلا ذکر للعالمین»^۶ و «تبارک الذی

نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً»^۷ دلالت دارد که رفتار مبتنی بر دعوت از عناصر برتر و برجسته در حوزه سیاست خارجی پیامبر ﷺ جهت تبلیغ دین خویش بوده است. با امان نظر در تاریخ صدر اسلام نیز جایگاه مؤثر و پیشبرنده دعوت در گسترش اسلام - مانند پیمان‌های عقبه اولی و ثانیه با مردم مدینه و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه - روشن می‌شود.

در رفتار سیاسی مبتنی بر دعوت نکاتی مهم و اصولی وجود دارد که اگر به خوبی رعایت شود، دعوت تأثیر گذار بوده و به مراحل بعدی که دفاع و جنگ است، نیازی نخواهد بود. خداوند درباره چگونگی دعوت به اسلام به پیامبر چنین دستور می‌دهد: «أدع إلى سبیل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جدلهم بالتي هی أحسن».^۸

در این آیه، ابتدا دعوت به راه خداوند، به حکمت مقید شده است. حکمت به معنای علم، دانش و منطق و استدلال است. سیاست خارجی که مبتنی بر حکمت باشد، می‌تواند مخالفان و دشمنان را به فکر و اندیشه وادارد و در نهایت موجب تحریک آنان شده و تحریک نیز خود موجب بیدار شدن عقول خفته آنها خواهد شد. در ادامه آیه، خداوند گفتار و بیان نیکو را به پیامبر ﷺ تذکر می‌دهد و ایشان مأمور می‌شود که از طریق بیان نیکو و شیوا با مخالفان گفت‌وگو کند، چرا که وعظ و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد و با تحریک عواطف و احساسات می‌توان مردم را به سوی حق و خداوند دعوت کرد؛ از این رو می‌توان گفت که حکمت، بعد عقلی دعوت است و موعظه نیکو، بعد عاطفی آن؛ البته این موعظه باید حسنه باشد، چون در صورتی موعظه مؤثر است که خالی از هر گونه برتری جویی، تحقیر طرف مقابل و خشونت گفتاری باشد.

پیامبر اسلام در تمامی مراحل دعوت، چه در مکه و چه در مدینه و نیز دعوت پادشاهان ایران و روم، بر اساس دستور آیه فوق عمل می‌کرد. از پیامبر اکرم ﷺ حدود ۱۸۵ نامه به عنوان دعوت یا پیمان در متون تاریخی و حدیثی ثبت شده که در همه آنها، روش پیامبر، بر برهان، حکمت و منطق استوار بوده است، هر چند برخی از نویسندگان مدعی اند که رمز جهان‌گشایی و موفقیت اسلام، جنگ و شمشیر بوده است.^۹ در صفحات آینده به رد این ادعا خواهیم پرداخت. در متون این نامه‌ها، نصایح، اندرزها، نرمش‌هایی که پیامبر به هنگام انعقاد پیمان از خود نشان داده، همه‌گواه زنده بر ضد دیدگاه برخی خاورشناسان است که چهره اسلام را خشن ارائه می‌دهند و پیشرفت اسلام را ناشی از نیزه و شمشیر می‌دانند. دعوت مسالمت‌آمیز از اولویت‌های اساسی سیاست خارجی پیامبر اسلام محسوب می‌شد و این رفتار تا آخر حیات پیامبر ادامه داشت. از نامه‌ها و فرستادگان پیامبر به قبایل و کشورهای مختلف، تقدم این اصل دعوت به وضوح مشاهده می‌شود که پیامبر همواره به فرستادگان خود تأکید می‌کرد که مردم را به اسلام دعوت کنند و با آنان از سر جنگ وارد نشوند.^{۱۰} در این راستا، آن

جا که مصلحت اسلام اقتضا می‌کرد انعطاف‌هایی نیز نشان می‌داد و این نوع رفتار مستند به آیاتی است که از آن جمله است:

و لا تستبوا الذين يدعون من دون الله فيستبوا الله عدواً بغير علم؛^{۱۱} شما (مؤمنان) به آنان که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید تا مبادا آنها نیز از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند.

ابن هشام در شأن نزول آیه فوق می‌نویسد:

روزی ابو جهل به پیامبر ﷺ گفت: ای محمد، به پیروان خود بگو دست از دشنام دادن به خدایان ما بردارند وگرنه ما نیز خدای تو را دشنام می‌گوییم. از آن پس، حضرت محمد ﷺ، از دشنام دادن به خدایان قریش منع شد و به دعوت آنان اکتفا کرد.^{۱۲}

علاوه بر این پیامبر در دعوت خود استفاده شایانی از نقاط مشترک افراد جامعه می‌کرد. ایشان در مواجهه با کفار مدینه که در نهایت منجر به انعقاد میثاق مدینه گردید، از عنصر مشترکی به نام «جامعه مدینه» استفاده می‌کرد که شامل همه ساکنان مدینه می‌شد؛ در حقیقت قانون اساسی دولت اسلامی پیامبر اسلام برای ایجاد ارتباط میان اهالی مدینه بود که از اقوام مختلف مدینه با تعبیر امت واحد یاد شده است.^{۱۳}

پیامبر ﷺ در نامه‌نگاری به سران کشورهای غیر مسلمان نیز تأکید بر نقاط مشترک می‌کند و این رفتار نیز مستند به آیه شریفه آل عمران است که می‌فرماید:

قل يا أهل الكتب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم إلا نعبد إلا الله ولا نشرك به شيئاً؛^{۱۴} بگو ای اهل کتاب، بیاید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا هیچ کس را پرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم.

برای مثال پیامبر در نامه خود به اسقف رم بر اشتراکات تأکید کرده و می‌نویسد:

فإن عيسى بن مريم روح الله القاهها إلى مريم الزكية وإني أومن بالله و ما أنزل إلينا و ما أنزل إلى إبراهيم و إسماعيل و إسحق و يعقوب و الأسباط و ما أوتى موسى و عيسى و النبيون من ربهم؛^{۱۵}

همانا عیسی بن مریم روح و کلمه خداست که خداوند آن را بر مریم پاک القا فرمود و من به خداوند و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او نازل کرده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از سوی پروردگار یکتا اعطا شده است، ایمان دارم.

شیوه رفتاری پیامبر در اعلام و ابلاغ دین، با توجه به آیات قرآنی، موجب شد که اسلام به سرعت رشد کند و در کمتر از نیم قرن یکی از بزرگ‌ترین ادیان در جهان تلقی شود. البته چنین رفتارهایی همواره میسر نبود یا این که در تراجم با اصول دیگر بوده و یا این که در برخی موارد نیز به سبب عناد

کفار مؤثر واقع نمی‌شد و از سوی دیگر، کفار نیز در صدد ضربه زدن به مسلمانان برمی‌آمدند، در این صورت، پیامبر ضرورتاً دست به اقدامات نظامی می‌زد.

جنگ

جنگ در حقوق بین الملل به برخورد میان دو یا چند دولت که در آن نیروهای مسلح طرفین درگیر اقدامات خشونت‌آمیز متقابل شوند،^{۱۶} تعریف می‌شود. هر چند این تعریف شامل جنگ میان افراد و قبایل نمی‌شود، چون مصداق دولت نیستند، ولی از آن جا که از دیرباز جنگ و گریز وجود داشته است بنابراین می‌توان تعریف فوق را با حذف دولت مصطلح امروزی، به حاکمیت‌های قرون گذشته نیز تعمیم داد و براساس آن، رفتار مبتنی بر جنگ پیامبر اسلام را بررسی کرد.

پیامبر اسلام هر چند در ابلاغ رسالت خویش اصل را بر دعوت گذارده بود، اما در مواردی به سبب شرایط خاص سیاسی و اجتماعی دعوت مسالمت‌آمیز به جنگ منجر می‌شد، مانند رفتار پیامبر در قبال سران مشرکان قریش که به مخالفت شدید با آن حضرت برخاسته بودند. در ادامه با بررسی آیات مربوط به جنگ، می‌توان نتیجه گرفت که این رفتار، رفتار دفاعی بوده نه جنگی، چرا که پیامبر ﷺ در طول سیزده سال اقامت در مکه و اعلان رسالت خویش، از اصل دعوت بهره جست و در این راه علی‌رغم اذیت و آزار و شکنجه قریشیان از شیوه‌های دیگر استفاده نکرد. پس از بیعت بخشی از مردم مدینه در عقبه اولی و ثانیه، مسلمانان از لحاظ عدّه و عدّه قدرت گرفتند و پیامبر، با مهیّا شدن شرایط زمانی و مکانی و هجرت از مکه به مدینه از سوی خداوند دستور مقابله با کفار قریش و استفاده از رفتار مبتنی بر دفاع را دریافت کرد. در این باره آیه زیر نازل شد:

أذن للذین یقتلون بأنهم ظلموا و إن الله علی نصرهم لقدیر؛^{۱۷} اذن و رخصت دفاع و مقابله با دشمنان اسلام به جنگ‌جویان مسلمان داده شد، چرا که آنان از دشمن (کفار قریش) سخت ستم کشیدند و ظلم دیدند و خداوند بر یاری آنها قادر و تواناست.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق می‌نویسد: این آیه متضمن اذن قتال و جهاد به مؤمنان است، و با توجه به صراحت و تشریح حکم جهاد و قتال، اولین آیه‌ای است که درباره جهاد نازل شده است. آیه فوق در جواب درخواست‌های مکرر مؤمنان و یاران پیامبر است که مکرراً از پیامبر ﷺ می‌خواستند که برای مقابله و جهاد با کفار قریش که همواره مسلمانان را اذیت و آزاد می‌کردند، اذن و اجازه‌ای صادر کند، ولی پیامبر ﷺ در جواب درخواست‌ها تا قبل هجرت از مکه به مدینه می‌فرمود هنوز به من در این باره دستور و اذنی از سوی خداوند نرسیده است،^{۱۸} ولی پس از هجرت به مدینه و استقرار دولت اسلامی در آن جا این اذن صادر شد.

خداوند در آیات ۱۹۰ تا ۱۹۳ سوره بقره - که به آیه «و قاتلوهم حتی لا تکنون فتنه» ختم می‌شود - نیز دستور جنگ و قتال با کافران را داده است، البته تا زمانی که فتنه و فساد در روی زمین است. برخی از مفسران معاصر بر اعتقادند که این آیات عهده دار تبیین حکم قتال و جهاد با مشرکان مکه است. نکته اساسی در این آیات این است که جهاد مؤمنان مقید به قتال شده است، یعنی مؤمنان می‌توانند در برابر مهاجمان مشرک به دفاع برخیزند؛^{۱۹} در اسلام حکم دفاعی وجود دارد که برای پاک کردن زمین از لوث شرک و فتنه و توجه دادن مردم به ایمان به خدا و در جهت اعتلای کلمه حق است.^{۲۰} هر چند این آیات پس از صلح حدیبیه^{۲۱} و در زمان اقتدار مسلمانان نازل شده است، با این حال، به جنبه دفاعی این اصل و استراتژی جنگی تأکید دارد.

پیامبر ﷺ برای پی‌گیری این استراتژی لازم بود از تمام امکانات مادی و معنوی بهره‌گیرد و مانند سایر انسان‌ها از فنون نظامی و اصول آن کاملاً استفاده کند؛ از این رو پس از این که فرمان جنگ و قتال را از خداوند دریافت کرد، در اندیشه تهیه مقدمات لازم جهت مقابله با دشمنان بر آمد که این سیره ملهم از آیه کریمه قرآن است که می‌فرماید:

واعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم؛^{۲۲} و شما ای مؤمنان، در مقام مبارزه با کافران، خود را مهیا کنید تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و ابزار جنگی و اسبان سواری برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خود کاملاً فراهم سازید.

آیه فوق دستور آمادگی در مقابل دشمنان را با «قوة» بیان کرده است. این واژه نه تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را در برمی‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌ها، اعم از مادی و معنوی را، که به نوعی در پیروزی بر دشمن اثر دارد شامل می‌شود.^{۲۳} اما توجه به فنون نظامی و داشتن ابزارهای لازم تنها راه پیروزی بر دشمن نیست؛ بنابراین علاوه بر این که لازم است از پیشرفته‌ترین سلاح‌های هر زمان به عنوان یک وظیفه قطعی دینی، بهره‌گیری کرد، باید به تقویت روحیه و ایمان نیروهای پرداخت که قوه و نیروی مهم‌تر و کارآتری است؛ هر چه درجه ایمان سپاهیان اسلام بیشتر می‌شد، پیروزی آنان نیز افزایش می‌یافت. خداوند در سوره انفال ضمن تأیید عنصر ایمان و توکل می‌فرماید:

إن یکن منکم عشرون صبرون یغلبوا مائتین و إن یکن منکم مائة یغلبوا الفاً من الذین کفروا بأنهم قوم لا یفقهون؛^{۲۴} اگر بیست نفر از شما صبور و پایدار باشید، بر دویست نفر از دشمنان غالب خواهید شد و اگر صد نفر از شما باشد، بر هزار نفر از کافران غلبه خواهید کرد، زیرا آنها گروهی بی‌دانش و درک هستند.

ارتباط میان آگاهی و پیروزی و عدم آگاهی و شکست که در آیه بدان اشاره شده، حاکی است که مؤمنان به راه و هدف خود از جنگ با دشمنان اسلام اعتقاد و آگاهی عمیق دارند؛ از این رو این آگاهی آنان را ثابت قدم نگه می‌دارد و بیست نفر آنها با دویست نفر از کفار برابری می‌کند، از این رو وقتی که افراد خود ساخته، ورزیده و قوی و با ایمان بسیار بالا، همانند بسیاری از رزمندگان جنگ بدر، در میان سپاهیان اسلام باشد، نسبت بین نیروهای اسلام و دشمن ده برابر خواهد بود، ولی هنگامی که مسلمانان گرفتار ضعف، زبونی و سستی شوند و در میان آنها افراد تازه کار و نآزموده باشد، مقیاس سنجش نسبت دو برابر خواهد بود که این نسبت را خداوند در آیه دیگر بیان کرده است، که به اعتقاد برخی از مفسران این آیه پس از فتح مکه نازل شده است: ۲۵

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ عَنَّمْ وَعِلْمُ أَنْ فَيَكْمُ ضَعْفًا فَإِنْ يَكْمُ مَائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مَائَتِينَ وَإِنْ يَكْمُ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ ۲۶ هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد (حکم قبلی که ده برابر بود) و دانست که در شما ضعفی وجود دارد؛ بنابراین هرگاه یکصد نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر یکهزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است.

خداوند با ذکر وجود عنصر ایمان در جنگجویان پیامبر و نقش آن در پیروزی‌شان بر دشمن، وعده داده است که اگر شما با جنگ و جهاد خود خداوند را یاری کنید، خداوند نیز شما را یاری کرده و گام‌های شما را استوار خواهد کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثِّبَ أقدامكم». ۲۷ خداوند در این آیه روی ثبات قدم تأکید می‌فرماید، چرا که ایستادگی در برابر دشمن مهم‌ترین رمز پیروزی است. در داستان پیکار طالوت فرمانده بزرگ بنی اسرائیل با جالوت می‌خوانیم که ۲۸ مؤمنان اندکی که با او بودند هنگامی که در برابر انبوه دشمن قرار گرفتند چنین گفتند:

ربنا افرغ علينا صبراً و ثبت أقدامنا و انصرنا على القوم الكافرين؛ ۲۹ پروردگارا، صبر و استقامت را بر ما بریز و گام‌های ما را استوار دار و در برابر قوم کافر یاری فرما.

در صورت دارا بودن شرایط مادی و معنوی در میان سپاهیان اسلام، خداوند آنان را یاری خواهد کرد و آنان نیز به پیروزی خواهند رسید؛ خداوند در این باره می‌فرماید: «وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ ۳ همواره این حق بر ما بوده است که مؤمنان را یاری کنیم». تعبیر به واژه «کان» نشانه ریشه‌دار بودن سنت نصرت الهی است و واژه «حق» و بعد از آن واژه «علینا» تأکیدهای پی در پی در این زمینه محسوب می‌شود و مقدم داشتن «حقاً علینا» دلالت بر حصر است و این نیز تأکید دیگری به شمار می‌آید.

آنچه در پایان این قسمت از استراتژی پیامبر ﷺ لازم است تأکید شود، عدم توجه پیامبر در

جنگ‌های خود به اصل «موازنه قوا» است. آنچه امروز در میان استراتژیست‌های معاصر مرسوم و متداول است، توجه به موازنه ظاهری قواست. این استراتژیست‌ها به هیچ وجه تجویز نمی‌کنند قوایی مثل قدرت نظامی یک کشور کوچک با یک کشور بزرگ در حال معارضة و جنگ باشد؛ اما آیات سوره انفال و آیات دیگری که پیش‌تر اشاره شد، این حکم را دارد که مسلمانان هرگز نباید در انتظار موازنه ظاهری قوا با دشمن باشند، بلکه گاهی با دشمنی با دو برابر نیروی خود و گاهی با ده برابر نیروی خود باید به دفاع برخیزند و با عذر کمبود نفرات از برابر دشمن فرار نکنند، جالب این‌که در بیشتر جنگ‌های مسلمانان تعادل قوا به سود دشمن بوده است؛ نه تنها در جنگ‌های زمان پیامبر مانند بدر، احد، احزاب و موته - که در جنگ اخیر مسلمانان سه هزار نفر و دشمن یکصد و پنجاه هزار نفر بود - بلکه در جنگ‌هایی که بعد از پیامبر ﷺ رخ داد نیز این تفاوت به نحو حیرت‌انگیزی وجود داشت، برای مثال تعداد نفرات ارتش آزادی‌بخش مسلمانان در جنگ با سپاه ساسانیان، پنجاه هزار نفر بود در حالی که سپاهیان خسرو پرویز به پانصد هزار نفر می‌رسید.^{۳۱}

می‌توان چنین استنتاج کرد که جهاد و جنگ که در اسلام تجویز شده و پیامبر نیز به عنوان یک نوع رفتار سیاسی در مقابل دشمنان و مخالفان پذیرفته است، دارای اصول، حدود و قوانین خاصی است؛ با عنایت به آیات قرآن کریم، می‌توان این اصول را در چند بند زیر خلاصه کرد:

۱. در بیشتر آیات قرآن، جهاد و قتال با کفار و مشرکان مقید به قید «فی سبیل الله» شده است؛ به این معنا که راه خیر، صلاح و رحمت برای همگان باشد و در نهایت تعبد و فرمانبری از خالق یکتا صورت گیرد.

۲. باید با کسانی که معترض و مهاجمند مبارزه و جهاد کرد؛ آیه شریفه «و قتلوا فی سبیل الله الذین یقتلونکم»^{۳۲} مقید به این معناست که جهاد در حقیقت دفع و رفع تهاجم است یا با کسانی که فتنه و آشوب برمی‌انگیزند و خَلق خدا را منحرف می‌کنند و به حقوق و حدود تجاوز می‌کنند: «و قتلوهم حتی لا تکن فتنه»^{۳۳} و در نهایت، مؤمنان و پیروان پیامبر برای استقرار قانون و حکومت الله مبارزه کنند: «و یکون الدین لله».^{۳۴}

۳. از حدودی که آیات فوق تبیین کرده است، نباید هیچ فرد و جنگجوی مسلمان تجاوز کند: «ولا تعدوا ان الله لا یحب المعتدین»^{۳۵} و اگر مهاجمان یا مانعان پیشرفت دعوت از فتنه و تعرض و مقاومت باز ایستادند دیگر نباید متعرض آنها شوند. «فان انتهوا فان الله غفور رحیم. فان انتهوا فلاعدوان الا علی الظلمین».^{۳۶}

۴. در نهایت جنگ و جهاد باید در محیط‌ها و زمان‌های امن و صلح ممنوع باشد تا شاید دشمنان و محاربان به تفاهم و فراگرفتن دعوت اسلامی گرایند. جهاد در حدود مسجدالحرام صورت نمی‌گیرد:

«و لا تقتلوهم عند المسجد الحرام»^{۳۷} و در ماه‌های حرام نیز ممنوع است مگر این که دشمن نقض حدود و قرار داد کند: «الشهر الحرام با لشهر الحرام و الحرمت قصاص»^{۳۸}.

صلح

در متون سیاسی و حقوق بین‌الملل، صلح را دیپلماسی ادامه جنگ می‌گویند و آن عبارت است از خاتمه بخشیدن به خشونت و درگیری‌ها، حل و فصل ادعاهای جدال برانگیز از طریق مصالحه یا چشم‌پوشی و برقراری نظم جدیدی، که صرف نظر از درست یا نادرست بودن آن، تأمین‌کننده ثبات، امنیت، آرامش و فراغ خاطر باشد.^{۳۹} در متون فقهی شیعه نیز از صلح تعریفی قریب به تعریف فوق آمده است؛ در فقه صلح را عبارت می‌دانند از: «التراضی و التسالم علی أمر؛^{۴۰} رضایت دادن و تسلیم شدن (دو طرف) بر سر یک مسأله‌ای».

البته معمولاً توافق و تراضی در مسأله‌ای، پس از نزاع بر سر آن مسأله پدید می‌آید. پیامبر ﷺ نیز وقتی که دین خود را اعلام کرد، افراد بسیاری از قبایل مختلف با آیین جدید مخالفت کردند و در این راستا، پس از هجرت پیامبر به مدینه جنگ‌هایی رخ داد. پیامبر پس از این جنگ‌ها که حدود شش سال طول کشید، استراتژی صلح را دنبال کرد که بارزترین و ملموس‌ترین نمود عینی آن صلح حدیبیه است.

خداوند در سوره انفال در ادامه آیات جنگ، در آیات ۶۱ تا ۶۲ مسأله صلح را این‌گونه تبیین می‌فرماید:

و إن جنحوا للسلم فاجنح لها و توكل علی الله إنه هو السميع العليم. و إن یریدوا أن یخدعوك فأن حسبك الله هو الذی أیدك بنصره و بالمؤمنین؛^{۴۱} و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآ، و بر خدا تکیه کن که او شنوا و داناست. و اگر بخواهند تو را فریب دهند خدا برای تو کافی است. او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد.

با توجه به آنچه آمد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که رفتار سیاسی پیامبر اسلام در حوزه سیاست خارجی اصالتاً مبتنی بر دعوت بوده است، چرا که این نوع رفتار، در آغاز رسالت و پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و نیز فتح مکه ادامه داشت و با مراجعه به متون تاریخی می‌توان دریافت که بیشتر نامه‌های پیامبر اسلام به سران کشورهای غیر مسلمان برای دعوت آنان به اسلام، پس از فتح مکه بوده است^{۴۲} و این روند تا آخر عمر ایشان ادامه داشت؛ و اما دعوت همواره موفقیت‌آمیز نبوده است، هر چند داعیان اسلام به دعوت اکتفا می‌کردند، ولی مستبدان و طبقات حاکم و سران کفار، مانع دعوت انبیا می‌شدند و سعی داشتند به داعیان و پیروان آنان متعرض شده و دین آنان را به مسخره

بگیرند. در این صورت انبیا و پیامبر اسلام در مقابل رفتار خشن آنان چاره‌ای جز مقابله به مثل نداشتند و در این راستا احکام و قوانین مربوط به رفتار جنگی با دشمنان را اعمال می‌کردند. اگر چه پیامبر از رفتار مبتنی بر جنگ حداکثر استفاده را می‌کرد، ولی اگر شرایط مهیاً می‌شد، می‌کوشید رفتار مبتنی بر صلح را اتخاذ کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این زمینه برای نمونه ر.ک: توبه (۹) آیه ۹ و انبیا (۲۱) آیه ۱۰۷ و ص (۳۸) آیه ۸۷ و نساء (۴) آیه ۷۹ و آل عمران (۳) آیه ۱۳۸.
۲. سباء (۳۴) آیه ۲۸.
۳. اعراف (۷) آیه ۱۵۸.
۴. شعراء (۲۶) آیه ۲۱۴.
۵. تو را نفرستادیم مگر آن که رحمت برای اهل عالم باشی. «انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۷».
۶. این قرآن چیزی نیست جز پند و اندرز عالمیان. «ص (۳۸) آیه ۸۷».
۷. تبارک و بزرگواری بر آن خدای باد که قرآن را بر بنده خاص خود نازل فرمود تا اندرزه‌های وی اهل عالم را متذکر و خدا ترس گردانند. «فرقان (۲۵) آیه ۱».
۸. با حکمت و اندرز نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت نما، و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن. «نحل (۱۶) آیه ۱۲۵».
۹. گوستاو لوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه هاشم حسینی (تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۸) ص ۱۴۵.
۱۰. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه (بی‌جا: المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۸ق) ج ۲، ص ۷۱۱؛ علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول (قم: انتشارات یس، ۱۳۶۳) ص ۱۷۵.
۱۱. انعام (۶) آیه ۱۰۸.
۱۲. ابن هشام، سیرة النبوی، ترجمه سیدهاشم رسولی (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۸) ج ۱، ص ۱۲۴.
۱۳. حسینعلی منتظری، پیشین، ص ۷۱۱؛ علی احمدی میانجی، پیشین، ص ۱۷۵.
۱۴. آل عمران (۳) آیه ۶۴.
۱۵. علی احمدی میانجی، پیشین، ص ۱۶۹.
۱۶. سیدعلی قادری، «مبانی سیاست خارجی در اسلام: مفهوم امنیت»، مجله سیاست خارجی، سال سوم، ش ۲ (تیر و شهریور ۱۳۶۸) ص ۲۰۲.

۱۷. حج (۲۲) آیه و ۳۹.
۱۸. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی التفسیر القرآن (بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق) ج ۱۴، ص ۳۸۴.
۱۹. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۲، ص ۶۰-۶۱.
۲۰. همان، ص ۶۷.
۲۱. همان، ص ۷۲.
۲۲. انفال (۸) آیه ۶۰.
۲۳. ناصر مکارم شیرازی (زیر نظر)، تفسیر نمونه (تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷) ج ۷، ص ۲۲۲.
۲۴. انفال (۸) آیه ۶۵.
۲۵. ابی علی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان (بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ق) ج ۳-۴.
۲۶. انفال (۸) آیه ۶۶.
۲۷. محمد (۴۷) آیه ۷.
۲۸. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۲۱، ص ۴۲۶.
۲۹. بقره (۲) آیه ۲۵۰.
۳۰. روم (۳۰) آیه ۴۷.
۳۱. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۳۹.
۳۲. بقره (۲) آیه ۱۹۰.
۳۳. همان، آیه ۱۹۳.
۳۴. همان.
۳۵. همان، آیه ۱۹۰.
۳۶. همان، آیه ۱۹۲ و ۱۹۳.
۳۷. همان، آیه ۱۹۱.
۳۸. همان، آیه ۱۹۴.
۳۹. حمیدرضا ملک محمدی نوری، مفاهیم تعلیق مخاطصات و حالت نه جنگ و نه صلح در حقوق بین الملل (تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۲) ص ۵۴.
۴۰. امام روح الله خمینی، تحریر الوسیله (قم: انتشارات دارالعلم، بی تا) ج ۱، ص ۵۶۱.
۴۱. ابی علی فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۹، ص ۱۶۶-۱۶۷.
۴۲. جهت اطلاع بیشتر از زمان نگارش این نوع نامه ها ر.ک: علی احمدی میانجی، پیشین.